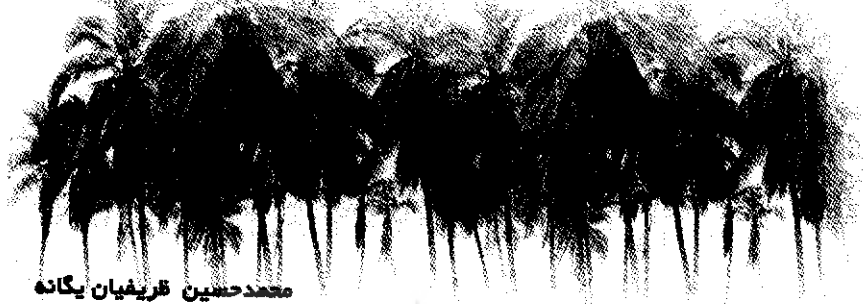


شهر استسهای باغبان

(نگرانیهای پیامبر اعظم ﷺ نسبت به آینده اسلام و مسلمانان)



همواره نگران روزی بود که «پس از خویش» میوه‌های محنتش به تاراج رود و از سوختن نهالهای دیروز و سروهای قامت افراشته امروز بشنود و این همه، دل مشغولیهای روزهای آخر او بود که؛ «چون نباشد باغبان در باغ، یغمای گل است»^۱

با مروری بر کارنامه پیامبران الهی، خطوط پایداری و پیروزی پیامبر اکرم ﷺ را پر رنگ‌تر از دیگر انبیاء گذشته می‌یابیم. این مهم، آن‌گاه بیش از پیش رخ می‌نماید که با نیم‌نگاهی به

اشاره

باغبان پیر را دیده‌ای، چسان در کنار گلها زانو می‌زند و چشم می‌دوزد به برگها و گلبرگها؟

باغبان پیر را دیده‌ای و چهره پیر چروکش را؟ بهای این چین و چروکها لطافت گلبرگهاست که چشم را می‌نوازد و دل را صفا می‌بخشد.

باغبان پیر را دیده‌ای، آن‌گاه که به پرپر شدن گلها و پایمال شدن غنچه‌ها خبرش دهند؟

و مگر جانکاه‌تر از آن دم، ساعتی هم برای او هست؟

دل باغبان دلسوز بوستان ما نیز

۱. صائب تبریزی، غزل ۲۴۴.

از انقلاب بزرگ رسول الله ﷺ است -
باشد.

۱. بازگشت به جاهلیت

از جدی‌ترین نگرانیهای پیامبر خدا ﷺ هراس از بازگشت امت اسلامی به معیارهای جاهلی و سر بر آوردن ریشه‌های غیر انسانی آن دوران بود. نگرانی از این نوع عقب‌گرد برای هر مصلحی که با رهبری خویش، فرهنگی را خلق و نهادینه و امتی را زنده کرده و نظامی را بنیان نهاده است، وجود دارد؛ چرا که بستر این سیر قهقرایی برای نسل دوم و سوم یک حرکت انقلابی و نهضت اصلاحی - که کمتر دارای انگیزه‌ها و باورها و شناخته‌های عینی و تجربه‌های ملموس انقلابیون اولیه مؤمن به نهضت هستند - فراهم‌تر و عزم منافقان - که همه انقلابهای تاریخ دست به گریبان آن بوده و هستند - برای بهره برداری از این زمینه‌ها جهت دگرگون ساختن فرهنگ انقلاب را سخته‌تر است.

نقطه آغاز این دغدغه حضرت

سیر تاریخی مسیحیت، به عنوان یکی از ادیان زنده امروز در می‌یابیم که شریعت عیسوی با سابقه طولانی خویش نتوانسته است در «سرعت» نفوذ و گسترش و «ماندگاری آن» با اسلام رقابت کند؛ چه گسترش مسیحیت پس از رفع حضرت مسیح ﷺ آغاز شده و همواره روندی کند را طی کرده است و حال آنکه اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ افقهای دیگر را گشود و در اندک زمانی پس از رحلت آن حضرت، پا از مولد خویش فراتر نهاد و مرزهای فکری، فرهنگی و نژادی عالم را فتح کرد.

با این همه، شواهد تاریخی گویای دغدغه‌ها و دل‌مشغولیهای فراوان پیامبر اعظم ﷺ در واپسین سالهای عمر است؛ نگرانیهایی در ابعاد مختلف و به تنوع آنها و گرفتاریهایی که دامنگیر انسان می‌شود. بی‌شک مرور و توجه به دل‌مشغولیهای پیامبر خدا ﷺ می‌تواند دستمایه عبرت و الهام برای امروز و فردای امت اسلامی و روشنی بخش سیر حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب اسلامی - که پرتوی

۱. بالا رفتن حضرت مسیح ﷺ به آسمان.

خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنجا بود که در غزوه احد، آن‌گاه که دشمن شایعه کشته شدن حضرتش را به میدان انداخت، خود با چشمان خویش شاهد فرار اکثریت مسلمانان به کوهها و نقاط دوردست یا پناه بردن عده‌ای به عبدالله بن اُبَیّ - سر کرده منافقان مدینه - برای گرفتن امان نامه از ابوسفیان بود. قرآن کریم این چنین پرده از این راز بر می‌دارد:

﴿وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ «و گروهی [از یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] چنان در فکر جان خود بودند که درباره خدا گمانهای باطل به سان گمانهای جاهلیت می‌بردند و می‌گفتند: آیا چاره‌ای برای ما هست؟»

هشدارهای قرآن بدین جا خاتمه نمی‌یابد و به صراحت از دو دستگی یاران پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از رحلت حضرتش سخن به میان می‌آورد. یاران را به دو گروه «مرتجع به عصر جاهلی» و «ثابت قدم و سپاسگزار» تقسیم فرموده، نمایی کلی از چشم‌انداز امت اسلامی به تصویر می‌کشد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ

الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۲ «محمد فقط پیامبری است که پیش از او نیز پیامبران آمده‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب (افکار و عقاید جاهلیت) باز می‌گردید؟ هر کس عقب گرد کند، ضرری به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک می‌دهد.»

بیم از ارتداد امت با تعبیر مختلفی در نقلهای روایی متواتر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است. جالب اینجاست که انگشت اشاره آن حضرت ریشه‌ها و علل و عوامل را نشانه رفته است که «هوا پرستی» و «دنیا پرستی» از آن جمله‌اند.

بیماری پیروی از هواها و هوسها، آدمی را به داشتن آرزوهای دور و دراز مبتلا می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که دنیا، بزرگ‌ترین انگیزه و وجهه همت او می‌شود. دیگر او را هدفی جز انباشتن ثروت و چنبیره بر قدرت و افزودن مکنت نیست و در این میان،

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. همان / ۱۴۴.

مشاهده می‌کند و کاخهای سبز و سرخ
زمسامداران امت اسلام و مسابقه
زراندوزی و تجمل پرستی یاران و
سرداران را به نظاره می‌نشیند و
این‌گونه رعد آسا نهیب می‌زند:

«لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْتَحَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا
بِعَدِي فَيُنَكِرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيُنَكِرَ كُمْ أَهْلُ
السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ»^۱ [بر شما] از آن بیم
دارم که پس از من دنیا به روی شما
گشوده شود و آن‌گاه یکدیگر را
نشناسید! آن وقت است که آسمانیان
نیز شما را نشناسند.»

اما چه سود که اندکی پس از
رسول خدا ﷺ جاه‌طلبی و
مقام پرستی، سخت دلها را ربود و
درخشش زر و سیم چشمها را به خود
خیره ساخت و داد و ستدهای حرام
جانها را از ظلمت و شهوت انباشت و
فریادهای هشدارگونه پیشوای دلسوز
میان صدای دلفریب در هم و دینار گم
گشت.

استحاله امامت به خلافت و

دلی که وابسته به شیرینی دنیا شود،
چاره‌ای جز آن ندارد که از ارزشها
دست بشوید و خود را آلوده به حرام
سازد.

«إِنَّ سَرَّ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ
طَوْلَ الْأَمَلِ فَاتِّبَاعَ الْهَوَىٰ يَضْرِفُ قُلُوبَكُمْ عَنِ
الْحَقِّ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ يَضْرِفُ هِمَمَكُمْ إِلَى
الدُّنْيَا؛^۱ از بدترین چیزی که بر شما
بیمناکم، پیروی از هوای نفس و درازی
آرزوست. پس پیروی از هوای نفس،
دل‌هایتان را از حق بر می‌گرداند و
آرزوی دراز همت‌های شما را به دنیا
مصروف می‌سازد...»

رسول خدا ﷺ در سخنی دیگر
می‌فرماید:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ
بِعْدِي هَذِهِ الْمَكَائِبُ الْمُحَرَّمَةُ وَالشَّهْوَةُ
الْحَقِيقَةُ وَالرِّيْبَا؛^۲ بیشترین بیمی که بر امت
خودم پس از خویش دارم، همانا همین
کسبهای حرام [و درآمدهای نامشروع]
و شهوت پنهانی و رباست.»

بزرگ مصلح بشریت و پیشوای
روشن بین امت با چشمان نافذ خویش
فتوحات آینده امت اسلامی و روی
آوردن به گسنگهای ایران و روم را

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ۱۹۰.

۲. همان، ج ۷۰، ص ۱۵۸، ح ۳.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

در دوراهی سعادت و شقاوت قرار دارید!... اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکر و عمل شما، به اسلام و مسلمین ضرری و خللی واقع شود و خود می‌دانید به تصدّی ادامه می‌دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده‌اید که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر یک در هر مقام احساس ضعف در خود می‌کند - چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده - ... بدون جوسازی، و دلاورانه و بسا سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است.^۵

۲. دغدغه حقوق مردم

نگاه پیامبر رحمت ﷺ به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسانها شخصیت حضرتش را کانون اعتقاد، محبت و مهرورزی قرار داده است.

حکومت به سلطنت و رواج خوی کاخ‌نشینی و عافیت‌طلبی، یاد خدا و روز واپسین و سفارشهای پیامبر خدا ﷺ را از خاطر آنان زدود که فرجامی جز اسارت آزادی، انزوای عدالت، تباهی امت، رجعت به جاهلیت و انحراف از شریعت در پی نداشت.

شگفتا که بزرگ مصلح روزگار ما نیز با دعوت امت اسلامی به «حفظ ارزشهای انسانی - اسلامی و پرهیز از زندگانی اشرافی و مصرفی»^۱ همگان را از «خطر کاخ‌نشینی کارگزاران» و «رواج فرهنگ مصرفی غرب میان مردم»^۲ بیم می‌داد.

آن پیشوای روشن ضمیر «انتخاب زمامدارانی از طبقه محرومان و مستضعفان»،^۳ رویگردانی از زمامداران برخاسته از «سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات»^۴ را شایسته امت اسلام می‌دانست و خطاب به مسئولان نظام می‌فرمود: «هان! ای مستصدیان و دولت‌مردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین! به هوش باشید که

۱. کلمات قصار.

۲. همان.

۳. کلمات قصار، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۴۲.

۵. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

مهم را از زبان مردم بشنود و با اعتراف عمومی، حجت بر همه تمام گردد و همه کوتاهیها و نافرمانیها متوجه امت شود، چرا که فرامین الهی ابلاغ و گفتنیها گفته شده است.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «وقتی سوره نصر نازل شد، رسول خدا ﷺ به جبرئیل علیه السلام فرمود: در وجودم ندای مرگ می‌آید. جبرئیل علیه السلام گفت: «وَلِالْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»^۱ و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خوشنود شوی.» در این وقت، رسول خدا ﷺ به بلال دستور داد تا مردم را جمع کند. همه مهاجر و انصار اجتماع کردند. آن حضرت خطبه‌ای خواند که دلها را لرزاند و اشک مردم را جاری کرد. در ضمن آن فرمود: من چگونه پیامبری بودم؟ مردم گفتند: خداوند بهترین پادشاه پیامبری را به تو دهد. تو مانند پدر، مهربان و مانند برادر، ناصح و

آنچه از سیره نبوی استفاده می‌شود، نشان از این نکته ژرف دارد که اهمیت حقوق انسانها از زاویه دید رسول خدا ﷺ در تکلیف شرعی و ثواب و عقاید اخروی خلاصه نمی‌شود، بلکه تجلیل از کرامت انسانی - که هدیه پروردگار به بنی آدم است - به عنوان یکی از اصول تربیتی اسلام می‌تواند در روش‌شناسی تربیت دینی الهام بخش و نقش آفرین باشد؛ چه اینکه از مهم‌ترین ابزارهای رهبری پیامبر ﷺ زمامداری بر قلب مردمان پیش از پیشوایی بر پیکر آنان است. و پیامبر رثوف ما را در واپسین روزها تلاش آن است که هیچ حقی را فرو نگذارد تا مبادا کسی گمان کند که حقی بر رسول خدا ﷺ دارد.

امت باید بداند که پیامبر خدا ﷺ نه تنها در حقوق مادی که در حقوق معنوی نیز وامدار آنها نیست. او با دلسوزی فراوان نسبت به سرنوشت امت، رسالت الهی خویش را به تمامه ابلاغ کرده و قرآن کریم با بیانه‌های مختلف آن را یادآور شده است؛ با این همه، پیامبر خدا ﷺ بر آن است تا این

۱. ضحی / ۴ و ۵.

گرفت. من از شترم پیاده شدم تا نزد تو آیم و شما را ببوسم که شلاق را بلند کردید و به پایم اصابت کرد. نمی دانم از روی عمد بود یا خواستی بر شترت بزنی.

حضرت فرمود: ای عکاشه! به خدا پناه می برم از اینکه از روی عمد چنین کرده باشم. آن گاه بلال را صدا زدند و فرمودند: به منزل فاطمه برو و همان شلاق را بیاور! بلال در حالی که دستش را روی سر گذاشته بود و از مسجد بیرون می رفت، گفت: این رسول خداست که می خواهد از نفسش تقاص کند. آن گاه در خانه فاطمه علیها السلام را زد و شلاق را خواست. فاطمه علیها السلام فرمود: پدرم امروز با شلاق چه کار دارد! امروز که روز حج و... نیست!

بلال گفت: او می خواهد با دنیا وداع کند و اکنون بر آن است تا از نفس خویش تقاص کشد. فاطمه علیها السلام گفت: ای بلال! چه کسی می خواهد از پدرم انتقام گیرد؟ بلال! حسن و حسین را

مشفق بودی؛ رسالت الهی خود را ادا کردی و وحی را ابلاغ نمودی و ما را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کردی. خداوند بهترین پاداشی که به پیامبری می دهد، به تو بدهد!^۱

فراز نخست کلام حضرت، ناظر به حقوق معنوی مردم بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و ادامه این روایت، گویای اهمیت حقوق مادی انسانها در نگاه آن حضرت است که خطاب به مردم فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم! هر کس از ناحیه من بر او ظلمی شده، برخیزد و تقاص کند! هیچ کس بر نخاست. حضرت دوباره فرمود و باز کسی بر نخاست. مرتبه سوم، حضرت آنها را سوگند داد. در این وقت، پیری «عکاشه» نام، از میان جمعیت برخاست. برابر آن حضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! اگر نبود که یکی بعد از دیگری سوگند دادی، من از جای بر نمی خاستم. روزی من و تو در جنگی بودیم. وقتی خداوند پیامبرش را یاری داد و پیروزمان کرد، خواستی باز گردی. در این هنگام، شترت در کنار شتر من قرار

۱. التذکرة الحمدونیة، حمدونی، تصحیح احسان عباسی، ج ۹، ص ۱۵۳.

بیشترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم، همانا همین کسبهای حرام [و درآمدهای نامشروع] و شهوت پنهانی و رباست.

درجات که همانا رفاقت و مصاحبت با پیامبر ﷺ است، رسیدی.^۱ «یک بار نیز دیدند که حضرت به سرعت می‌رود. دربارهٔ عجله آن حضرت پرسیدند. حضرت فرمود: طلایی نزد من بود، نخواستم بخوابم و نزدم بماند. دستور دادم تا آن را تقسیم کردند.»^۲

در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ تب شدیدی بر وجود مبارکش عارض گشته بود. با این حال، حضرتش نگران آن بود که مبادا کاری از این دنیا بر عهدهٔ وی باقی مانده باشد. «در آخرین روزها، چند دیناری به دست ایشان رسید. مقداری را میان

بردار و آنها را نزد آن مرد ببر تا از آنها انتقام گیرد! و اجازه نده از رسول خدا ﷺ انتقام گیرد. بلال به مسجد آمد و شلاق را به عکاشه داد. ... در این وقت، حسن و حسین علیهما السلام برخاستند و گفتند: ای عکاشه! می‌دانی که ما سبط رسول خدا ﷺ هستیم و قصاص ما مسانند قصاص رسول خداست. حضرت رو به آنها کرده، فرمودند: ای نور چشمانم! بنشینید! بعد روی به پیرمرد کردند و فرمودند: بزنی عکاشه گفت: اما وقتی شما زدید، بدن من برهنه بود. حضرت لباس خود را بالا زدند. در این وقت، فریاد نالهٔ همه حاضران به آسمان بلند شد.

عکاشه پیامبر ﷺ را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! چه کسی می‌تواند شما را قصاص کند! حضرت فرمودند: نه، یا می‌زنی یا عفو می‌کنی. او گفت: به امید بخشش خدا در قیامت، عفو کردم. حضرت فرمودند: هر کس می‌خواهد رفیق مرا در بهشت ببیند، به این پیر بنگرد. مردم برخاستند و پیشانی عکاشه را بوسیدند و گفتند: مرحبا بر تو که به بالاترین

۱. همان.

۲. همان.

مردم تقسیم کرد. شش دینار آن باقی ماند که آنها را به یکی از همسرانش سپرد؛ اما خواب به چشمانش نیامد تا آنکه از وی دربارهٔ این شش دینار پرسید. او دینارها را آورد. حضرت پنج دینار آن را میان پنج خانواده انصاری تقسیم کرد و از اطرافیان خواست دینار بر جای مانده را نیز انفاق کنند. آن‌گاه فرمود: «أَلَا نَأْتِرُحْتُ؛ اکنون آرام یافتم.»^۱

به راستی، در دنیای امروز و در میان هسیاهوهای داعیه داران مردم سالاری و حمایت از حقوق بشر، کدام آیین را می‌توان یافت که چون اسلام، این چنین بر مرزهای عزت و کرامت انسانی پای فشارد و رهبری را تربیت کند که با الهام و درس آموزی از مکتب پیامبر خدا ﷺ، دل‌انگیزترین جلوه‌های آسمانی مهر و صفا را بیافریند؟

رهبری که «خون خویش را رنگین‌تر از مردمش نمی‌داند.»^۲ و «با شنیدن خبر کمبود سوخت در غرب کشورش، وسائل گرمایش منزل خود را خاموش می‌کند و به بیماری مبتلا

می‌شود.»^۳

پیشوایی که «بهترین لحظات خود را اوقات حضور در میان مردم می‌داند.»^۴ و «کمترین امتیازی را برای خود بر نمی‌تابد تا آنجا که با شکایت یک شهروند اهل خمین از او به دادگستری، دستور پیگیری و احقاق حق را صادر می‌کند.»^۵

مردمی‌ترین رهبر عصر حاضر، وظیفه کارگزاران نظام اسلامی نسبت به مردم را این‌گونه گوشزد می‌فرماید: «به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمت

۱. طبقات الکبری، محمد بن سعد الزهری، ج ۲، ص ۲۳۷.
۲. مهر و قهر، محمد رضا سبحانی نیا - سعید رضا علی عسکری، ص ۱۰۴.
۳. همان، ص ۱۰۷.
۴. همان، ص ۱۲۲.
۵. همان.

بازمانده جاهلیت در فکر و دل این جماعت، بارها پرده از این جنایت بزرگ تاریخی کنار زده که «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْإِيمَةَ الْمُضِلِّينَ»^۲ بر امت خویش از زمامداران گمراه کننده بیمناکم. و فرموده: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالذِّينِ وَبَيْعَ الْحُكْمِ وَقَطِيعَةَ الرَّجْمِ وَأَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ تَقْدُمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ»^۳ بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده شود، حکم و داوری، خرید و فروش شود، پیوندهای خانوادگی از هم بگسلند، قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما در دین نیستند.

و در حدیثی دیگر صریح تر فرموده: «أَمَّا الَّتِي أَخَافُهَا عَلَيْهِ فَعَدْرُ قُرَيْشٍ بِهِ مِنْ بَغْدِي»^۴ آنچه نسبت به او (علی علیه السلام) بیم دارم، آن است که قریش پس از من با او از در نیرنگ و فریب در آیند. به هر روی، باید رخت از دنیا

آنان است، فرو گذار نکنید و خود را از مردم و آنان بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند، همیشه محکوم نمایید.^۱

۳. هراس از سرنواشت رهبری

امت

مردی ظهور می کند، در میان جماعتی هزار رنگ که سبک و شصت پروردگار برای خویش ساخته و آراسته اند، همه را به سوی یک خدا می خواند. بنیانهای جامعه‌ای را که بر جهل و ستم و تجاوز استوار گشته است، درهم می شکند و ساختاری نوین بر اساس آگاهی و ایمان و عدالت بنا می نهد. در کشاکش بیست و سه سال تلاش و سختی، سرانجام حکومتی دینی را پایه گذاری می کند و این در حالی است که این قافله تا کمال راهی دراز پیش روی دارد و عجب آنکه عده‌ای می پندارند پروردگار و پیامبرش را تدبیری برای تداوم حرکت و هراسی از توقف در میانه راه نیست و شگفت‌انگیزتر آنکه پیوای روشن بین امت با شناخت ریشه‌های

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲.

۳. همان، ج ۶۹، ص ۲۲۷، ح ۲.

۴. همان، ج ۴۰، ص ۲۹، ح ۵۶.

عمر پسر خطاب گفت: همانا بیماری بر پیغمبر غلبه کرده است و در نزد شما قرآن است. ما را کتاب خدا بس است. اهل خانه اختلاف کردند و کار به منازعه کشید. بعضی از آنها گفتند: نزدیک بیایید تا پیغمبر برای شما نوشته‌ای بنویسد که پس از آن گمراه نشوید و بعضی از آنها آنچه را که عمر گفت، گفتند تا آنجا که سخنان بیهوده و نزاع در نزد پیامبر ﷺ بالا گرفت و رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: برخیزید [و اینجا را ترک کنید]»

... و بشریت روزی را به نظاره نشست که نگرانی پیامبر ﷺ جامه عمل به خود پوشید و امت روی بر تافته از امام، یله و رها قدم در کوره راه گمراهی و سرگستگی نهاد و خود را از درک نعمت «امامت» که برای استمرار حرکت «رسالت» پیش بینی شده بود، محروم ساخت.

در روزگار ما نیز اگر نبود شایستگی امتی که به شهادت ولی امرش «از ملت حجاز در عهد رسول

برکشید؛ پیامبر و غیر پیامبر ندارد. رسول خدا ﷺ سخت نگران آینده است و نمی‌تواند دلمشغولی خویش را پنهان کند. این دلهره در واپسین ساعات نیز حضرتش را رها نمی‌سازد تا آنجا که در لحظات سخت احتضار که تب شدید بر وجود مبارکش مستولی گشته، اطرافیان را مورد خطاب قرار داد، کاغذ و قلمی می‌طلبد و می‌فرماید: «هَلَمْ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ؛ بیایید برای شما نوشته‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید!»

اینجاست که جنبه نفاق بنای شوم آرزوهای خویش را در آستانه فروپاشی می‌بیند و با اهانتی شرم‌آور و تعبیری تکان دهنده، دست به غوغا سالاری زده، به وجود مقدس رسول خدا ﷺ جسارت می‌ورزد؛ «فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَاخْتَصَمُوا مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قُرْبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ النَّبِيُّ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَه عُمَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُومُوا؛^۱

۱. طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۷.

فراوان خدا و پیامبرش ﷺ نسبت به «اولوا القربی» تأمل و تدقیق افزون تری می‌طلبد. کینه‌های قریش نسبت به بنی هاشم و پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ سخت آن حضرت را نگران ساخته بود و روزگار سخت پیش روی نزدیکانش را پیش‌بینی فرموده بود. امام علی بن ابی طالب ﷺ می‌فرماید: «کنار پیامبر ﷺ نشسته بودم. حضرت سر بر دامن من گذاشته، چشمانش در خواب بود. سخن از دجال می‌گفتم و بیم از اغواگریهایش؛ که پیامبر ﷺ بیدار شد و با چهره‌ای برافروخته فرمود: «پیش

۱. وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی ﷺ.

۲. در پی استفسار رئیس مجلس خیرگان از حضرت امام خمینی ﷺ درباره اصلاح متمم قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت برای رهبری نظام، معظم له مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست... ولی دوستان در شرط «مرجعیت» با فشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۱)

این تدبیر حکیمانه امام راحل ﷺ که در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ و اندکی پیش از ارتحال ایشان صورت پذیرفت، راه را برای انتخاب خلف صالح ایشان و شایسته‌ترین گزینه برای منصب ولایت امر هموار ساخت.

الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی ﷺ بهترند،^۱ بی‌تردید خوابهای پریشان دشمنان بیرونی و اندرونی تعبیر می‌شد. جبهه یکپارچه «احزاب» شرق و غرب که با راهبری نفس مطمئنه روح خدا و ایثار و پایداری امت، در «خندق» کفر و نخوت خویش گرفتار آمده بود، دست در دست منافقانی داد که سالها پیش منصب الهی ولایت امر مسلمین را از آن خود می‌دیدند و روزهای پس از امام را انتظار می‌کشیدند؛ اما امام فرزانه ما با سرانگشتان تدبیر و حکمت پیامبر گونه‌اش آخرین گره‌ها را گشود و با برکشیدن نقاب از چهره پلید نفاق و فراهم آوردن بستر قانونی زعامت خلف صالح خویش، مانع از تکرار بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ شد.^۲

۴. نگرانی بر اهل بیت ﷺ

ناگفته پیداست که حفظ حریم خاندان رسالت، کمترین وظیفه امتی بود که پیامبرشان همه وجود خویش را برای نجات و هدایت آنان مصروف ساخته بود. اینجاست که سفارشهای

از دجال، بر شما از غیر دجال بیمناکم. بیم من از پیشوایان و زمامداران گمراه کننده و ریخته شدن خون خاندانم پس از من است.^۱

این هراس آن گونه دل پیامبر خدا ﷺ را به درد می آورد که بارها در جمع عزیزترین عزیزانش علی و فاطمه علیها السلام از آن گفته و خون گریسته بود: «أَبْكِي لِدُرِّيَّتِي وَمَا تَضَعُ بِهِمْ شِرَازَ أُمَّتِي مِنْ بَغْدِي»^۲ برای خاندانم و به خاطر آنچه بدکاران امتم پس از من بر آنان خواهند نمود، اشک می ریزم.»

... و چه جانکاه اهل بیت رسالت علیهم السلام، تنها برای حفظ اسلام و آرامش جامعه اسلامی، غربت و مظلومیت و خانه نشینی و اسارت و شهادت را به جان خریدند تا مبدا «رخنه و ویرانی در پیکره بسینند»^۳ و «حکومت چند روزه‌ای را که چون سراب می ماند و مانند ابر از میان می رود»^۴ و انهداند تا «آنکه آرامش به آغوش اسلام باز گشت».^۵

ابن ابی الحدید می گوید: «در یکی از روزهایی که علی علیه السلام عزلت گزیده، دست روی دست گذاشته بود، بانوی

گرامی وی فاطمه زهراء علیها السلام او را به قیام و نهضت و باز ستانی حق خویش تحریص و تشویق نمود. در همان هنگام، صدای مؤذن به ندای «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» برخاست. امام علیه السلام رو به همسر بزرگوار خویش کرد و فرمود: آیا دوست می داری که این صدا در روی زمین خاموش شود؟ فاطمه علیها السلام گفت: هرگز. امام علی علیه السلام فرمود: پس راه همین است که من در پیش گرفته‌ام.^۶

۵. واهمه از نفوذ و چیرگی منافقان

بی تردید حجم قابل توجه و محتوای هشدار دهنده آیات نازل شده در سه سال آخر عمر شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله درباره منافقان، نمی تواند تنها و تنها به دایره منافقان سرشناس آن روز چون عبد الله بن ابی و دیگران از

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۸.

۲. عوالم العلوم، عبد الله بحرانی اصفهانی، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

مُتَأَفِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ؛^۱ من هرگز بر امتم از سوی مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ مؤمن را ایمانش باز می‌دارد و مشرک را کفرش ریشه کن می‌سازد و لیکن نگرانی و بیم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می‌گوید آنچه را می‌شناسید و عمل می‌کند آنچه را نمی‌شناسید.»

شیوه‌های رفتاری و ادبیات گفتاری و نوشتاری منافقان به قدری به مؤمنان می‌ماند که هر رهگذری را یارای شناخت ریشه‌های پلید کژاندیشی آنان نیست. کوله بار آنان مجهز به دانش و ادبیات دین است و چه بسا به نام دین و حتی گاهی در لباس دین برای اثبات اندیشه‌های خویش، مخاطب را به کتاب دین رجوع دهند. تاریخ اسلام چهره‌های فراوانی از این جماعت دو چهره به خود دیده است که از شمار آنان به «معاویه» می‌توان اشاره کرد. این همه هشدار که نشان از بیمناک‌ی رسول خدا ﷺ از خطر منافقان دارد، می‌باید

آن جماعت رسوا محدود شود و ساده اندیشی است اگر جبهه پنهان و فرصت طلب در پس آن سالها مورد غفلت قرار گیرد؛ جبهه‌ای که روزهای پس از پیامبر ﷺ را به انتظار نشسته است و برای پیاده ساختن نقشه‌های شوم خویش با تخلف آشکار از دستور پیامبر خدا ﷺ در همراهی سپاه «اسامة» مدینه آخرین روزهای پیامبر ﷺ را ترک نمی‌گوید تا مبادا حضرتش چشم بر بندد و خواست خدا و رسول ﷺ بر کرسی امامت نشیند؛ البته وجود و حضور این گرگان در لباس میش که لب به شهادتین می‌گشایند و برای بازگشت بتهای جاهلی سر از پا نمی‌شناسند، چیزی نبود که از نگاه پیشوای امت پنهان مانده باشد.

آن حضرت بارها و بارها دلمشغولی جدی خویش را نسبت به تحریکات این مازهای خوش خط و خال اظهار کرده بودند؛ چنان‌که فرمودند: «إِنِّي لَأَتَخَوُّ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُخْجَرُهُ إِيمَانُهُ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقَمُّهُ كُفْرُهُ وَ لَكِنْ أَتَخَوُّ عَلَيْكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۲۰.

در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته‌ها و شما با رحمت و وسعت خود بگذرد! شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید که او هادی و رحمان است.^۲

۶. نگرانی از نسبت‌های دروغین

داستان احادیث ساختگی و نسبت‌های ناروا به پیامبر خدا ﷺ چیزی نیست که تنها پس از حضرتش اتفاق افتاده باشد؛ بلکه همواره یکی از رنج‌های پیامبر ﷺ در طول حیات مبارکش دروغ‌هایی بود که درباره‌ی حضرتش ساخته، پرداخته و منتشر می‌کردند، تا آنجا که در خطبه پر شور و تاریخی «حجة الوداع» - که مجموعه‌ای از درد دل‌ها، نگرانی‌ها و سفارش‌های پیامبر رحمت ﷺ را در خود دارد - به صراحت از این موضوع سخن به میان می‌آورند: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ وَ سَتَكُنُّنَّ

روشنای راه فرزندان انقلابی پیامبر اعظم ﷺ باشد و راه را بر نفوذ و چیرگی نامحرمان به عرصه تصمیم، اراده و اجراء نظام اسلامی ببندد.

باغبان پیر انقلاب محمدی ما نیز با گوشزد کردن این مهم که: «به همه مردم و مسئولین عرض می‌کنم که... نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعدین کوتاه نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند. من در میان شما باشم و یا نباشم، به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد.»^۱

و در ادامه رسالت هدایت‌گری خویش، این‌گونه جوانان فریب‌خورده به دسیسه‌های منافقان را به آغوش پر مهر اسلام و انقلاب می‌خوانند: «.. برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید. در آن وقت، من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظر تان برای کسب مقام و قدرتی با قلب‌های شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۳.

۲. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمته الله علیه.

خار و خاشاک جعل و تهمت تنها سینه مالا مال از محنت بزرگ‌ترین پیشوای بشریت را نخلیده است؛ چه آنکه این بیم و دیگر دلمشغولیهای پیش گفته، نگرانیهای مشترک همه رهبران و بنیانگذاران نظامهای مبتنی بر اندیشه و ایدئولوژی بوده و خواهد بود. بزرگ مصلح دوران ما نیز با چشم نگران نسبت به آینده، آخرین سطور وصیت نامه سیاسی - الهی خویش را چنین می‌نگارد: «اکنون که من حاضرم، برخی نسبتهای بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم که آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط من و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

دامنه این بحث گسترده‌تر از گذر شتابان ما در این نوشتار است؛ چه آنکه سخن بسیار است و نگرانیهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پر شمار.

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۷، ص ۴۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰، ح ۶.

بر شما از آن بیم دارم که دین، سبک شمرده شود، حکم و داوری، خرید و فروش شود، پیوندهای خانوادگی از هم بگسلد، قرآن را وسیله ساز و آواز قرار دهید و کسانی را جلو بیندازید که برترین شما در دین نیستند

فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛^۱ دروغ بستن بر من بسیار شده و در آینده نیز افزایش خواهد یافت. پس هر کس به عمد، بر من دروغ بزند، جایگاهش را در آتش آماده سازد.»

ناگفته نماند که حضرت خاتم صلی الله علیه و آله معیار تشخیص درستی یا نادرستی آنچه را از ایشان نقل خواهد شد، «عرضه بر کتاب خدا» معرفی فرموده‌اند تا هر آنچه مخالف قرآن کریم است، از اعتبار ساقط گردد.